اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

چون بناست انشاءالله بحث را يک مقدار طول بدهيم حالا شب اول بحث و ماه رمضان توسلی هم به حضرت بقية الله الاعظم.

اللهم کن لوليک الحجة ابن الحسن العسکری صلواتک عليه و علی آبائه فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولياً و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دليلاً و عيناً حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فيها طويلاً و تجعلنا من المتشهدين بين يديه انشاءالله.

علی ای­حال انشاءالله اميدواريم به برکت عنايت بقيه الله الاعظم و اين شب­­های مبارک ماه رمضان که در چندين روايت ما توصيف شده به مبارک که اين شهر مبارک است واقعاً مبارک است غير از ليلة القدر که در خود قرآن توصيف شده: «انا انزلناه فی ليلة مبارکه» اما خود شهر رمضان در عده­ای از روايات يا و اقبل اليک شهر الله بالبرکة و الرحمه و المغفره» کلمه برکت آمده و اين خيلی نکته زيبايي است راجع به ماه رمضان راجع به شب قدر که از او تعريف به مبارک شده حالا انشاءالله يک وقتی، ما پريروزها با يک از اين آقايونی که در اين مناطق عربی هست بهش گفتم گفتم اين مشق شب شما که عرب در مقابل مبارک چه می­گويد؟ چه ماده­ای را به کار، گفت مثلاً منحوس، مشئون، ميشوم گفتم نه اين­ها نيست در مقابل لفظ مبارک اصلاً عرب چه لفظی را به کار می­بردند البته الآن هم مأنون نيست يعنی من با ادبای عرب هم مطرح کردم تو ذهن­شان نيست که اصلاً در مقابل مبارک چه است؟ آنی که مقابل با مبارک، به قول شما سابقاً مشق شب اين هم يک مشق شب باشد عرض کنم که انشاءالله اميدواريم خداوند توفيق بدهد اين بحث را به يک نتيجه­ای برسانيم و به اين صورت انشاءالله شروع می­کنيم سعی می­­کنيم بيشتر نکات باشد و اين نکات را هم سعی می­­کنيم بهم مرتبط کنيم به هر حال به توفيق من الله سبحانه و تعالی و در اين مقدمه کار ديگر حالا شما راهی بود که اين­ها را تنظيم بکنند مجموعه نوشتاريش را و اضافه بر آن قسمت تنظيم به اصطلاح به ذهن من اين­جور می­آيد که اگر اين راه را باز بکنيم که وقتی می­خواهيم مطلبی را از يک مصدری نقل بکنيم عين آن مصدر را فتوکپی کنيم چون گاه گاهی باز نقل­ها کم و زياد دارد دقيق نيست فرض کنيم مثلاً من امشب اين کتاب مرحوم حاج آقا بزرگ ذريع را آوردم از اين سطرهای که معين است اين فتوکپی شده مثلاً الذريعه جلد يک صفحه فلان، جلد2 اين جلد است صفحه کذا تا کذا يکی اين کار بشود.

يکی هم به ذهن من فعلاً رسيده که اسم اين مجموعه را بگذاريم آشنايي با تحليل رجالی و تحليل فهرستی يعنی اين اسم را انتخاب و کلمه آشنايي اشاره به اين باشد حالا می­خواهيم دل­مان می­خواهد بحث خيلی مفصل باشد مطول باشد که قبل از اين هم شايد جای تا حالا اين طور مطرح نشده ليکن اشاره­ای به اين باشد که يک اعلامی بکنيم بر اين­که ما نظرمان به اعمال گذشتگان از اين امت مطلقاً از زمان رحلت رسول­الله تا اين لحظه­ای که من در خدمت­تانم يعنی هزار و چهار صد و سی و يک سال قمری ايشان يازده قمری رحلت کردند الآن هزار و چهار صد و چهل و دو است، هزار و چهار صد و سی و يک سال قمری از رحمت پيغمبر اکرم گذشته و در اين مدت مليون­ها نفر ملياردها نفر که به کمال رسيدند در زهد و ورع و تقوی و انسانيت و اخلاق و عبادت و تهجد و الی آخر مليون­ها نفر در اين مدت زحمات عجيبی کشيدند که ماها واقعاً نسبت به آن­ها احساس خجالت می­کنم اين کلمه آشنايي را برای احساس خجالت ما در مقابل اين زحمات بسيار بزرگ کارهای بسيار بزرگ زحمات بسيار بزرگ دقت­های بسيار فراوان چه در متن چه در سند چه در جهات ديگر، چه در جهات مصدر خللی پيدا شده، و نه فقط ما اهل سنت به يک معنايي مخصوصاً از قرن سوم به بعد خيلی بيش از ما فوق العاده زحمات خوب عددشان هم بيشتر بود امکانات­شان هم بيشتر بود و اين امکان برايشان مهيا بود که بتوانند چنين کاری بکنند بعضی از مجالس املاء را در بغداد به نظرم سال­های قرن چهارم است سه صد و سی، سه صد و چهل و سه صد هفتاد نوشته مثلاً در اين مجلس املاء که فلان حاضر شد سی هزار نفر حاضر شدند و اين­هم نوشته بود به اين معنی بود که بعد از متفرق شدن افراد آن­جا را دارد حزروا، حضروا با حای حوتی من بعد از اين خيلی دقت می­­کنم ضبط کلمات را هم بگويم که اين يک کمی روشن بشود نکات فنی، حای حوتی و زاء اخت الراء بعدش هم راء، حزر به معنای تقدير، به معنای تخمين و گفته شده اين لفظ يک لفظ يمنی است حزر در اساس يک لفظ يمنی بوده حالا به هر حال فعلاً در کشور عربی آن­جای که من می­دانم در عراق به معما می­­گويند حزّوره حزّوره از همين چون فرض و تقدير و تخمين و اين جور چيزهاست، بعد بصره می­آمدم می­گفتند اين­­جا اين قدر جمعيت دارد ضرب و تقسيم می­کردم می­گفتم برای سی هزار نفر جا می­گيرد بعد از چند سالش يک نفر ديگر رفته بغداد هفتاد هزار نفر نوشتند تقدير زدم مکان را افرادی که آن­جا بودند آن وقت به اصطلاح خودشان معيد داشتند يعنی شيخ می­نشسته رو منبر می­گفته حدثنا با فاصله ده متر يک نفر ايستاده بوده می­گفته حدثنا باز ده متر بعد از يک نفر آن­هم می­گفته حدثنا باز ده نفر يک بلندگويي انسانی را درست می­کردند برای اين­­که صدا تا آخر برسد. خب زحمات خيلی زياد است البته ما شيعه چون اين امکانات ما کم بود لذا آن دقت­­ها و ظرافت­ها و زحمات بود نسبت به خودمان و در جهات خاصی که عنايات اهل بيت بود اين­ها بيشتر روی نوشتارها بيشتر کار شد چون چنين امکاناتی که هفتاد هزار شيعه يا شصت هزار، سی هزار شيعه در يک­جا جمع بشوند اصلاً نبود امکانات اجتماعی و سياسی برای ما مهيا نبود علی ای­حال کيف ماکان زحمات بسيار زيادی کشيده شده و اين واقعاً همه مديون رسول­­الله هستند که به عنايت رسول­الله اين جور عقل­ها باور شد اين جور کارها انجام شد و اين جور کارهای بسيار سنگين بسيار علمی بسيار پخته در جهات مختلف نه در يک جهت چه جهات حالا قرآن چه جهات سنت و خيلی کار من در اين کتاب النشر نگاه می­کردم در ترجمه يک نفر نوشته بود که مثلاً اين شخص بر استادش هشتاد بار قرآن را از اول تا آخر به قرائت حفص مثلاً خواند بعد مثلاً سی بار، بيست و پنج بار به قرائت ورش خواند از اول قرآن که يعنی واقعاً آدم تحير پيدا می­کند و يک ليستی دارد در همين النشر النشر نه در اين کتاب چيز دارد کتاب اذکار نوويه مال نووی کتابی دارد به الاذکار النوويه خيلی کتاب قشنگی است بينی و بين الله بسيار کتاب شيرينی است، ما هم جزو کارهای که نکرديم گفت که کارهای نکرده ما زياد است خيلی دلم می­­خواست يک چيزی شبيه آن از اهل بيت در ذيل آن مثلاً آن کتاب بالا باشد ذيلش هم الادعية الاماميه تميم الاذکار النوويه اين دعاهای که از اهل بيت رسيده چون ماه رمضان هم هست حالا ماه دعاست به مناسبتی انشاءالله اگر حال کرديم واقعاً در تمام فرق اسلامی آنچه که الآن ما در ميراث­های اماميه از دعا داريم در هيچ مذهبی نداريم فوق العاده زياد است و دعاهای بزرگ و دعاهای طوال حالا مثل ابوحمزه ثمالی دعای بسيار بزرگ و طولانی و عجايب ادعيه واقعاً آنچه که ما الآن از اين ميراث دعا در ميان اهل بيت داريم يک ميراث فوق العاده­ای است حتی امروز يا ديروز بود فکر می­کردم نوشته شده البته دو مرتبه به يک نحو زيبا تحقيقاتی با ذکر مصادر با دقت در متون يک صحائف النبويه و ولويه نوشته بشود يکی صحيفة النبويه باشد دعاهای که مختصر و غير مختصر از رسول­­الله آمده بعد صحيفه علويه همين بعد صحيفه حسنيه، حسينيه نوشتم البته

34: 9

ليکن دلمان می­خواست به نحو علمی به نحو پخته به نحو مقارنه متن درست دقيقاً مقارنه بشود و دقيقاً به اصطلاح مصديابی شود اسم­­ها تحريف­­ها تصحيف­ها اشتباه­ها اين­­ها تا حد که ممکن است اين­ها اصلاح بشود يک متن سالم قشنگ علمی و پخته هم سالم و قشنگ باشد هم پخته باشد که حالا بعد شرحش را بدهم که مراد من از پختگی در اين­­جا چه است؟

س: دليل آن سی بار و هشتاد بار با اين­که با يکبار قرائت اگر نسخه را می­­خواستند تصحيح کنند يا قرائت حفص يا ورش کافی بود.

ج: اين­­ها ظاهراً برای اين­که حتی يک اعراب هم اشتباه نشود ظاهراً اين طور بود حتی يک اعراب ضمی، فتحی کسری اين نيفته خيلی هشتادبار يعنی واقعاً يک قرائت واحده هشتاد بار شايد آن يکی بيست و پنج حالا عددش در ذهنم نيست در النشر دارد حتی می­تونی عين عبارتش را نقل کنی، علی ای­حال در اين کتاب الاذکار النوويه در ختم قرآن يک بحث دارد کسانی که هر روز يک ختم قرآن می­کردند کسانی که هر روز وتا ختم قرآن می­­کردند بيشترين يک نفری که قاضی مصر هم هست هر شبی چهار ختم قرآن می­­کرده.

س: يقين ورق می­زده

ج: من نمی­فهمم يک چيز عجيبی آن­جا اسمش را برده بعداً هم صبح می­رفته برای نماز صبح امام جماعت هم بوده هم قاضی بوده هم امام جماعت بوده اين را من تا حالا نظيرش را در دنيای اسلام نديدم می­خواهم بگويم رسول­الله عجيبه يعنی يک آثار عجيبه­ای است يعنی کارهای عجيبی اين وجود مبارک اين وجود مقدس اين وجودی که سرتاپا نور است و بعيد هم نيست يعنی انصافاً ما اگر رحمان را به معنای اولين نشئات وجوديه بگيريم الرحمن علّم القرآن خيلی آيه عجيبيه اين آيه، يعنی اولين ظهوری که شده که ظهور وجود باشد اين علّم القرآن همراه آن، اصلاً فاء هم ندارد فعلّم مثل آن آيه است: کن فيکون، الآن اين يک فاء دارد تا بهش بگويد کن، فيکون، اين­­جا فاء هم ندارد با ظهور رحمانيت حضرت حق که حقيقت وجود باشد اين علّم القرآن اين آقايونی که در اين فکر اند که مثلاً روايات نورانيت کنتم انوار بعرشه،

0: 12

اين سندش خب اين­­ها آيه­­ است ديگر وقتی فرمود علّم القرآن يعنی علّم القرآن برای حقيقت محمديه به من که ياد ندادند به شما که ياد ندادند اين علّم القرآن يک متعلم می­خواهد ديگر نمی­­شود که علّم بدون متعلم اين معلوم می­شود با آن اصل وجود و با حقيقت وجود آن حقيقت محمديه وجود داشت که علّم القرآن، خيلی عجيبه تازه بعد از تعليم قرآن خلق الانسان و علّمه البيان، انسان در همين دو سه­تا آيه تأمل بکند عجايبی را از قرآن در می­­آورد که اصلاً عادتاً برای ماها قابل تفکر نيست يعنی بخواهيم يک کمی تفکر بکنيم کاملاً به عالم ديگری وارد می­شويم.

س: ظاهرش اين است که علّم القرآن قبل از خلق الانسان علّم القرآن

ج: بلی اصلاً ظاهرش اين است و اصلاً خلقت انسان و خلقت­­های که بعد می­آيد همه بعد از تعليم قرآن اند و بعدش هم نه بعد به معنای زمانی يعنی کانما از آن درآمده حالت انفطار آخر حالت انفطار که الله فاطر السموات و الارض به حقيقت انفطار اين است يعنی فرض کنيم شما يکدانه زردآلو می­کاريد اين باز می­شود يک درخت می­شود اين درخت ممکن است پنجا کيلو زردآلو بدهد يکی از رفقاء گفت من سيب کاشتم صد کيلو سيب داد همان يک درخت واحد تمام اين صد کيلو سيب و برگ­ها و شاخه­ها در همان دانه موجود بوده باز شده اصلاً انفطار معنايش اين است فاطر السموات و الارض معنايش اين است اين معنايش اين است که به مجرد رحمايت حضرت حق سبحانه و تعالی تعليم قرآن است به مجرد تعليم قرآن خلقت انسان است و در ذات حالا آقايونی می­گويند ذات ذاتی فلان اين اصلاً در حقيقتش حالا می­گويند ژنتيک اصلاً بحث ژنتيک هم نيست اين انسان خصلت مهمش جداسازی است خيلی عجيبه است اين آيه مبارک اين را در ذات انسان قرار داد يعنی تمام پيشرفت­­های که بشر کرده علومی که بشر مال همين جداسازی است کتاب يک چيز است فيلم يک چيز است عکس يک چيز است ميز يک چيز است صندلی يک چيز اين جداسازی خودش بان به معنای جدا شد خودت به معنای فراغ در لغت عربی بان الساء يعنی جدا شد فراغ پيدا کرد يعنی به درد فراغ او مبتلا شد بان الساء دقت می­فرماييد اين خيلی عجيبه، يعنی به نظر من اگر روی اين آيه تأمل بشود حقايق عجيبه­­ای و بعد آيات ديگر به هر حال فعلاً از بحث خارج نشويم آنچه که الآن مطمح نظر است انشاء الله برای اين را می­خواستم بيشتر مطرح بکنيم که بگوييم ما يک چند کلمه­ای آشنايي اين کارهای را که علمای اسلام انجام دادند چه شيعه چه سنی زيدی،

49: 15

هرکدام به مقدار خودش ديگر ما الآن الحمدلله در زمانی هستيم که مکانات ما مساعد است که اين­ها را بتوانيم تحليل بکنيم بتوانيم روشن بکنيم مشکل خاصی نداريم می­توانيم فکر آن­ها را بخوانيم می­توانيم انديشه آن­ها را بخوانيم می­توانيم آن انديشه­ها را تبيين بکنيم می­توانيم آن­ها را نقادی بکنيم ممکن است خودمان راهی جديدی را اختيار بکنيم ممکن است يکی از آن راه­ها را با حک و اصلاح اختيار الی آخره بحث خاصی ندارد فقط برای اين­­که احترام­ما برای گذشتگان حفظ بشود تعبير به آشنايي کرديم که بگوييم آقا اين نبذة يسيره اين نسبت به اين زحماتی که اين­ها کشيده حالا خودما هم ممکن است چند سال طول بکشد اين بحثی که الآن شروع کرديم صحبت يک روز دو روز نيست اما اين باز نسبت به آن مجموعه­ای کاری که علمای اسلام در اين پانزده قرن کردند واقعاً يک کار کوچکی است يک نبذة موجزه نبذة يسيره من تاريخ علم در تاريخ حديث تاريخ رجال تاريخ بزرگانی که در اين راه بودند و توانستند اين مفاهيم عالی دينی را مفاهيم عالی وحی آسمانی را، وحیانی را برای مردم ثابت نگه بدارند برای مردم نقل بکنند نسلاً بعد نسل به مردم برسد و مخصوصاً با در نظر گرفتن خاتميت شريعت مقدسه چون خاتميت به اين معنی است که برای بشر تا روز قيامت برای تمام افراد بشر در تمام سطوح فکری در تمام نقاط کره زمين تمام سطوح فکری از استاد دانشگاه تا بی­­سواد تا پيره مرد تا پيره زن تا چه تا بزرگ آنچه که بشر نياز به وحی دارد توسط رسول­الله بيان شده اين خلاصه خاتميت است هيچ توقع هم نداشته باشيم بعد پيغمبری بيايد پون چيزی از وحی نمانده تمام حقايق وحيانی برای تمام بشر روی تمام نقاط کره­ زمين در تمام زمان­ها تا روز قيامت اين معنای وحی، خاتميت معنايش اين است اگر اين معنای خاتميت را ما قبول کرديم طبيعتاً طبيعتاً چنين مکتب وحيانی بايد رسانه­اش هم مطابق با همين طرح خودش باشد يعنی آن رسانه­ای که می­خواهد قرار بدهد آن وسيله­ای که می­خواهد احکام را به اين حجم بزرگ برساند به بی­سواد با سواد استاد دانشگاه پروفسور اگر چنين برنامه­ی را دارد بايد رسانه­اش هم مناسب باشد حالا اين رسانه­اش بحث­های رجالی باشد که اهل سنت گفتند بحث­های فهرستی و رجالی باشد بحث­­های فهرستی باشد بحث­های شکل­­های ديگر يعنی هدف اساسی بنده در اين­­جا اين نيست که تاريخ را بگوييم يا فقط نکات فنی تحليل فهرستی يا رجالی را بيان کنيم هدف اساسی بنده يک نگاهی است به مجموعه­ی تلاش­های که مسلمان­ها در اين تاريخ کردند مليون­ها انسان با مرزهای مختلف با دانش­های مختلف با زمينه­­های مختلف با تعابير مختلف در جاهای مختلف از اندلس بگيرين تا شمال آفريقا تا ين خاورميانه بگيرين تا هند و پاکستان و بعد از آن­جا هم بگيرند تا بلغار و اين­ها اين قسمت­های که سابقاً اسلام رفته يعنی يک سطح بسيار عريضی را اسلام توانسته بود نفوذ بکند سيطره بر آن­ها پيدا بکند و بتوانند علما در اين مرحله با حقايق وحيانی آشنا بشوند و اين حقيقت خاتميت را به نحو خيلی واضح برای مردم بيان بکنند نه اين که بيان بکنند من قائل به بيان نيستم خود خاتميت روشن می­شود اصلاً خود به خود آن مفهوم خاتميت به اين معنی خواهی نخواهی روشن خواهد شد يعنی اين کاملاً روشن می­شود که دين احتياج به يک نبی بعد از پيغمبر ندارد نقصی ندارد کمبود در مسائل وحيانی ندارد و اين­ها بيان بشود بلی ممکن است مفاهيم دينی دچار تحريف بشود تغيير بشود کم و زياد بشود صليقه­های شخصی درش دخالت بکنند فرهنگ­ها تمدن­ها درش دخالت، هستند اين واقعيتی هم هست ليکن پيغمبر فرمود آن­هم راهش اين نيست که پيغمبر جديد بيايد اين راهش اين است که من قرآن و عترت را قرار می­دهم معيار يعنی يکی از خصائص اين دين خاتم خودش بتواند تحريف­ها را هم بردارد تصفيه بکند خودش و از اين دستگاه هستند که خودش در داخل غلط­ها را می­گيرد اشتباهات را تصحيح می­کند و انحراف­ها را از بين می­برد واصلاً غلطی اگر بيايد در نوشتار خودش پاک می­کند تمام اين­ها اين دين اين طوری است آن هم به خاطر قرآن و عترت قرآن و عترت کار اساسش اين است اين غلط­ها اين تحريف­ها اين تصحيف­ها اين کم و زيادها را هم بر می­­دارد.

س: يک روايتی هم هست در هر مدتی يک رجالی که ينفعونا عن تحريف

56: 19

ج: بلی ببينيد تحريف الغالين کسانی که می­خواهند به اصطلاح از پيغمبر متدين­تر باشند اين­ها می­آيند تحريف­هایي را در اسلام ايجاد: و انتحال المبطلين؛ کسانی دين را قبول ندارند می­آيند تزوير انتحال يعنی تزوير تزوير می­کنند جعل می­­کنند اين­ها خواهند آمد ينفون عنه، و ينفون اين­جا با فتح نيست نفوا با فتح است در صيغه مضارعش با ضم است: ينفون عنه تحريف الغالين و انتحال المبطلين، اين اصلاً اين وظيفه است يعنی پيغمبر اکرم اين دين را اين جوری تقريب فرمود چون دين خاتم است دين خاتم معنايش همين است نه احتياج به وحی جديد باشد نه نياز به تصحيح اخطائی که واقع شده تصحيحش هم به اين ترتيب است يکی قرآن يکی عترت،

س: بلی

ج: اين ­دوتا کاری می­کنند که تحريف­ها را خود به خود يعنی دستگاه داخلی هست تصفيه می­کند اگر هم برفرض يک مطلبی غلطی رواج پيدا کرد يک مطلب غلطی افتاد در جامعه اسلامی باز اين دوتا بر می­دارند يک عبارتی نقل شده از ابن ابی­العوجاء خذله الله که وقتی دستور دادند اعدامش بکنند زمان مهدی عباسی سال صد و پنجا و هشت علی ما ببالی گفته بود من را اعدام می­کند در حالی که من چهار هزار حکم از احکام درست کردم بين مردم الآن رواج دارد که من اين­ها را درست کردم و اين­ها بين مردم الآن رواج دارد علی تقديری که اين مطلب درست باشد،

س: واقعيت داشته باشد

ج: علی تقدير چون احتمالاً چون يک عمر دروغ گفته و اهانت به اسلام کرده اين آخرش هم می­خواسته يک تشکيکی درست بکند که چون،

س: آری خيلی­ها هم تمسک می­کنند به همين حرف

ج: در رسائل شيخ انصاری هم دارد،

س: بلی به همين دعوی که خودش فاسق است خود حرف خودش

ج: نه اصلاً واضح است اين­که خودش بالاخره يعنی اين برفرض باشد اغراض يعنی مداليل ثانويه کلام چيز ديگری است يعنی توانسته در ميان امت اسلامی چهار هزار حکم را ترويج بکند حالا اگر فرض کرديم اين حرف را گفته و فرض کرديم اين مطلب ايشان هم درست چنين چيزی واقع شده چهار هزار حکم در حلال و حرام بين مردم مسلمان افتاده و مردم هم ملتفت نشدند اين در مبنای ما شيعه جا ندارد چون زمان ابن ابی العوجاء حضرت موسی ابن جعفر است حضرت صادق با ايشان بحث کردند يعنی اين­که می­گويد قرآن و عترت يک معنايش اين است يعنی نه ابن ابی العوجاء صد برابر ابن ابی العوجاء هم نمی­تواند کاری بکند اگر هم برفرض ابن ابی العوجاء همچون مزخرفی را گفته باشد که من خيلی شبهه دارم من احتمال می­دهم می­خواسته در آن لحظات آخر بگويد اقلاً شک درست بکنم حالا اگر منحرف نکرديم اقلاً افراد در آن شريعت مقدسه چون شک در اين کتاب دارد عمر فروخ التبشير و الاستعمار کتابی دارد به فارسی هم ترجمه شده و در آن­جا از چندتا از کشيش نقل می­کند آيا شما سال­ها رفتيد آفريقا و

5: 23

آيا موفق شدين چندتا از مسلمان­ها را مسيحی کنيد؟ گفت نه خيلی موفق نشديم اما موفق شديم شک ايجاد بکنيم افراد در دين خودشان شک بکنند يعنی اين­هم يکی از اهداف است که طرف ايجاد شک بکند و همين شک کافی است حالا آن نمی­فهمد که قبل از ايشان به هزار و صد سال دويست سال قبل از اين کشيشی که اين حرف را زده اميرالمؤمنين در نهج البلاغه می­فرمايد بنی الکفر علی اربع دعائم، اولش شک است اصلاً شک خودش زمينه ساز کفر است يعنی اصرار اهل بيت برای اين­که شک نباشد چون اين زمينه ساز کفر است آن­هم اصرارش که شک باشد چون می­داند از راه شک به کفر می­رسد دقت کردين، اين است که الآن آنچه که وظيفه­های علمی است سعی کنند شک را بردارند اين خيلی مهم است: انما المؤمنين الذين آمنوا و لم يرتابوا؛ خيلی عجيب است خيلی آيه عجيب است چون ما اين را مفصل عرض کرديم اسناد اشتقاقی غير از اسناد فعلی است، حالا شرحی دارد که چون جاش اين­جا نيست در مباحث ديگر اگر مناسبتی ببنيد انما المؤمنون اين اسناد اشتقاقی است وصف است کسی صفت مؤمن صفت مؤمن بر او صدق می­کند ببينيد الذين آمنوا اين فعل است يعنی ايمان بياورند دو شک نکنند ريب اصلاً يک ذره ريب نکنند اين دوتا فعل بايد پيدا بشود تا بشود صفت مؤمن، خوب دقت کنيد، اولی اسناد اشتقاقی است اين دوتا اسناد فعلی اند خيلی عجيب است چون اسناد اشتقاقی با اسناد فعلی مثلاً ممکن است بگويند يک کسی بگويد اين آقا پشت ماشين نشست به يک زحمتی ماشين را از آنجا تا در خانه ما آورد اما اين آقا راننده نيست راننده يعنی اسناد اشتقاقی بهش صدق نمی­­کند اما ماشين را آورد بهش صدق می­کند اين در يک روايتی در صحيح بخاری است که ابوبکر می­گويد در روز عيد رفتم خانه دخترم عايشه پيش پيغمبر و عندها جاريتان، ببينيد تغنيان و ليستا بمغنيتين اين کنيزه­ها مغنی نبودند اما آواز می­خواندند آوازه خوان نبودند آن صفاتی را که يک مغنيه در آوازه خوانی داشت اين­­ها به قدری صدايشان را بلند کرده بودند تغنيان ببينيد اسناد فعلی دارد وليستا بمغنيتين اسناد اشتقاقی ندارد اين نکته صحيحی است تصادفاً اين مطلب را اگر يادتان باشد آقای طباطبايي در الميزان هم زياد دارد که اسناد اشتقاقی را با اسناد و اين خيلی نکته لطيفی است.

س: اين­که می­گويند شک مقدمه يقين است چه؟

ج: آن در جايي که حرکت بخواهد بکند اما اگر شک بخواهد بماند نه، البته اين شيخ نديم الجسر يک کتابی دارد قصة الايمان ايشان ما اين را برای وجدانی گفتيم گفت اين درس نخوانده اما حرف بدی نزده ايشان گفت فلسفه مثل بقيه امور نيست در فلسفه در امور ديگر اگر انسان در ساحل دريا شنا کند در امن است در وسط بيايد در خطر است اما فلسفه در ساحل شنا بکند در خطر است بيايد در وسط خيلی آقای وجدانی خيلی خوب گفت اين­ با اين­که فلسفه نخوانده حرف لطيفی را گفته با اين­که درس نخوانده می­گفت فلسفه مثل بقيه نيست در بقيه شما در ساحل در امن هستيد بيايين وسط در خطر است اما فلسفه اگر در ساحل باشيد يعنی آن اول دريا باشين آن­جا در خطرين اما وقتی وسط امواجش رسيديد ديگر در خطر نيستيد اين در کتاب قصة الايمان نقل می­کند شيخ نديم الجسر نقل نمی­­کند يعنی آن مثل داستان خيالی است مثل اين کتاب­های ديگر در آن­جا من جمله اين مطلب را می­آورد حالا به هر حال از مطلب خيلی خارج شديم ديگر اين مطالبی که خارج می­­شويم ممکن است شما حذفش کنيد به هر حال ما همين جور به مناسبت لطف کلام.

آن وقت اين کلمه آشنايي با تحليل رجالی و فهرستی که بنده عرض کردم به نظرم نکته­اش اين بود که بگوييم آقا ما با ممکن است اين بحث خودما هم چند سال طول بکشد و خيلی طولانی هم بشود و موارد زيادی را مطرح بکنيم ليکن باز نسبت به زحماتی که آن­ها کشيدند اين در حقيقت يک نوع آشنايي است آن احاطه به کارها آن­ها واقعاً در اين طول پانزده قرن واقعاً بايد انسان شکر خدا بکند که لطف الهی شامل حال اين امت شد و اين طور سول­الله عقول را بارور کرد اين بارور کردن عقول که اين طور زحمات بکشند علم منقول که امروزه در دنيا يکی از ارکان علم ادراکات بشری علم منقول است در اين علم منقول واقعاً ابداعاتی را انجام بدهند کارهای عجيبی را انجام بدهند با تمسک به حکم عقل و با چراغ علم و با زير بنايي دينی و ايمان به وحی واقعاً کارهای بزرگی را انجام دادند شايد بنده سراپا تقصير هم در خلال بحث­ها اشاره­­ای به آن­ها داشته باشيم کلمه آشنايي را برای احترام بزرگان برای احترام قبلی­ها و اين پانزده قرن تاريخی که شد اين کلمه آشنايي را برای اين به کار بردم.

و اگر بشود مطالبی را که نقل می­کنيم حالا من بعضی­هايش را که الآن می­­خوانم اين­ها را مثلاً تصوير برداری کنيد در خود کتاب چاپ بشود خيلی دقيق­تر است به نظر من خيلی چون من گاهی اوقات حتی ديدم مثلاً کتاب خطی بود پشت جلدش را اپست کردند بعد من خواندم بعد برداشتم به مثلاً حروف جديد مقابله کردم غلط،

س: خودش فرق می­کند

ج: ها! اصلاً فرق می­کند.

س: نمونه­ صفحه­های که مال صفحه اول و آخر می آورند مقابله می­کنيد

ج: شما هم ديدين، اصلاً گاهی اوقات خيلی هم فرق می­کند من هم تعجب می­کنم اين چه است؟ من نفهميدم هنوز نفهميدم پی­نبردم چرا همچو چيزی پيش می­آيد تا اين مقدار اشتباه خيلی ديدنی است علی ای حال اين يک مقدمه­ای بود که برای کل بحث بود چندتا نکته­ای را ابتداءً من صلاح دانستم ابتداءً مطرح کنيم تا يواش يواش وارد صلب بحث بشويم.

نکته اول يا مقدمه اولی يا نکته اولی ما اولاً اين اصطلاح تحليل رجالی و تحليل فهرستی به نحو مختصر خيلی همچون آنچه که ما در شناخت يک حديث به کار می­بريم که مربوط به صفات راوی و خصائص راوی است و بتوانيم توسط آن خودمان را به زمان رسول­الله برسانيم و بگوييم اين کلام از زبان رسول­الله صادر شده يا يک چيزی شبيه اين با کم و زياد اين­ها را اسمش را ما تحليل گذاشتيم اسم تحليل مراد ما اين است و چون مربوط به روات خبر است کلمه رجالی بهش اضافه کردم اين مجمل بحث.

در طول تاريخ از اول تحليل رجالی دارای مراتب مختلف بوده الآن زمان ما يک مقامی بالايي پيدا کرده نکات فراوانی بهش اضافه شده اين را انشاءالله اگر فرصتی شد توضيحش را عرض خواهم کرد چون الآن بنايم فقط تعريف اجمالی است، انشاءالله عرض خواهيم کرد رجال که بررسی حال روات است نکات فراوانی دارد يکش مثلاً وثاقتش است يکش ضبط اسمش است يکش اين­که آيا از آن با آن شخص هم­عصر بوده يا نبوده،

س: طبقه­اش بوده

ج: از آن با طبقه آن می­خورد يا نمی­­خورد يکی اين­که اسمش اشتباه شده يا نشده؟ يکی اين­که به اين اسم چند نفر داريم، يکی اين­­که تعارض جرح و تعديل داريم خيلی مباحث من انشاءالله عرض خواهم کرد اينی­که آقايون سعی کردند بگويند رجال مثلاً تعريفش اين است انصافش خيلی دقيق نيست چون اين علوم که ما اصطلاحاً بهش می­گوييم علوم اعتباری اين­ها دارای موضوع واحد نيست اين را در بحث رجالی من توضيح بيشتری می­دهم الآن به اندازه فقط اشاره عابره می­خواهم رد بشوم اين­ها موضوع واحد مثل طيب نيستند که موضوع واحد داشته باشد بدنه انسان اين­جا راوی را می­بيند ليکن آن هدفش معين بحث است يعنی آنی که مسائل را تنظيم می­کند آن هدف است هدف هم اين است که از راه راوی صفات راوی برسد و بگويد اين حديث از پيغمبر صادر شده يا با اين لفظ يا مشابه اين لفظ يا قريب اين لفظ اين صادر شده اين را علم رجال می­گويند و الا علم رجال فقط بحث توثيق ندارد فقط بحث طبقه ندارد و اين بحث­ها يعنی توثيق طبقه اشتباه اسم تعارض جرح و تعديل اين­ها هرکدام تدريجاً در طول زمان اضافه شدند و لذا ممکن است ما بگوييم فلان کتاب در رجال داريم ليکن فقط يک بحث رجالی را دارد فلان کتاب در رجال داريم فقط دو بحث رجالی را دارد الآن اگر ما می­خواهيم کتاب در رجال داشته باشيم بايد ابحاث متعدد داشته باشد دقت کردين و نکته اساسی در اين ابحاث موضوع نيست يعنی موضوع مثلاً راوی باشد فقط بماهو راوی دقت می­کنيد چون موضوع اين است که اين روايت را از اين لحاظ ممکن است ما يک مقدار تاريخ را هم نگاه بکنيم ممکن است ما يک مقدار سيره را هم نگاه بکنيم حتی تاريخ عمومی را هم نگاه بکنيم يعنی اين شخص را در لا به لای يک صحنه تاريخی ببينيم هدف اساسی واضح است هدف واضح است اما موضوع يکی نيست اين را من حالا يک اشاره اجمالی کردم برای اين­که بعد انشاءالله تعالی توضيح بدهم عرض می­کنيم که علوم اعتباری تمايزشان به اهداف است يا به قول آقايون به اغراض است تمايزشان به موضوعات نيست اين را مرحوم آقاضياء هم در مقالات دارند آقای بجنوردی هم که استاد ما بودند هم در منتهی­الاصول­شان نوشتند که من اين تحقيق را من کردم و دادم به آقاضياء و آقاضياء پسنديد و ادرجه فی المقالات در منتهی­الاصول چاپ شده،

س: تمايز به اغراض است

ج: تمايز به اغراض، آن تمايز به موضوعات در علوم حقيقيه و خود ايشان هم من غير از حالا که ايشان چاپ فرمودند از خود ايشان هم شفاهاً چون شوهر خاله­ای بنده بودند من از خود ايشان هم شفاهاً اين بحث را شنيدم که مرحوم آقاضياء از اين تحقيق من خوشش آمد و فرق بين علوم حقيقی و علوم غير، علوم اعتباری را به اين نحو، خود بنده انشاءالله تعالی شايد راجع به اين مطلب يک صحبت­­های بکنيم تا انشاءالله روشن بشود پس بنابراين اگر ما راوی را به لحاظ جهات مثلاً وثاقت يا طبقه بررسی می­کنيم اين­ها در حقيقت تشکيل دهند تحليل­های رجالی هستند البته يک نکته­ای اين­جاست اين نکته يک کمی علمی است يک کمی دقيق است ما در اصول عمليه که اصلاً نظر به واقع نداريم حيثيت و جهات را در نظر می­گيريم شما می­آيين در رجال هم که نظر به واقع دارد حيثيت و جهات را در نظر می­گيرين فرق اين دوتا چه است؟ فرق اساسش اين است اولاً اصول عمليه موضوع­شان جهل به واقع است، اصلاً اساساً موضوع­شان جهل به واقع است، حالا که جهل به واقع شد و مفروض اين است که واقع به شما نرسيده اين می­آيد از زوايای مختلف برايتان وظيفه تعيين می­­کند اما فرضش جهل به واقع است، يعنی چون شما نمی­دانيد اين گوشتی را که اين طرف از بازار خريده تذکيه شده يا تذکيه نشده؟ اين می­آيد اين فرض را می­کند اصلاً فرضش اين است موضوعش اين است آن وقت اين می­آيد از حيثيات مختلف حکم می­کند مثلاً از حيثيت اين­که تو نمی­دانی اين تذکيه کرد يا نه؟ حکم می­کند ميته است از حيثيت اين­که شما از دست مسلمان گرفتي می­بينيد اين حيثيت را می­بيند حکم می­کند به اين­که اين مذکی است و پاک است و مصرف کند و الی آخره اين در باب اصول عمليه اين حيثيات اين­ها دخيل اند در حکم يعنی به منزله موضوع اند اصلاً، اما در امارات مثل بحث رجال چون نظر به واقع است اصلاً حيثيات واقع را از زوايای مختلف اين زوايا جنبه­های عالی دارند اين­ها موضوع نيستند اين زوايا موضوع نيستند اين برايش تعدد ايجاد نمی­­کند اين مثل اين است که شما يک شخصی را می­گوييد به لحاظ اين­که کسی از او به دنيا آمده پدر است به لحاظ خودش از کسی به دنيا آمده پسره به لحاظ اين فلان برادر است به لحاظ فلان عمو است به لحاظ فلان پسر عمو است به لحاظ فلان پسر دايي است و هلمّ جرّاً اين لحاظ­ها نمی­آيد عنوان درست بکند دقت کردين اين­­ها حيثيت­های است که نظر به واقع دارد لذا در باب امارات که يکش هم علم رجال است درست است بحث بحث حجيت است ليکن نظرش چون به واقع است و فرضش اين است که می­خواهد شما را به واقع برساند فقط می­آيد به شما زاويه می­دهد عينک می­دهد می­­گويد از اين زاويه شما واقع را ببين لذا خود آن زاويه يک زاويه­ای نيست که خودش موضوعيت داشته باشد خودش مندک در غير است نظر نظر مرآتی است و اندکاکی است مندک در غير است و لذا واقعيتش هم در آن جهت محفوظ است می­گويد شما بيايين نگاه بکنيد به لحاظ اين­­که ايشان آيا فلانی را ديد يا نديد؟ باهم برخورد داشتند يا نداشتند؟ مثلاً مشهور علمای سنت گفتند اگر باهم برخورد داشتند کافی است بخاری می­گويد نه اضافه بر برخورد بايد ازش هم حديث نقل کرده باشد لذا معروف شده به شرط بخاری شرط بخاری شديدتر است به اين معنی بقيه می­گويند همين­که بگويند فرض کن بنده آقای خويي را درک کردم چون اگر يک چيز از آقايي خويي نقل کردم درست است کافی همين مقدار بخاری می­گويد نه اضافه بر درک بايد بگويند ايشان نجف رفته آقای خويي را ديده از آقای خويي شنيده مطلب شنيده آن وقت قبول می­کنيم و الا اگر در زمان ايشان را درک کردند آقای خويي در نجف بودند ايشان در قم بوده در مشهد بوده اين درک زمان کافی نيست اضافه بر درک زمان بايد از او انشاءالله اين بحث­ها را بعد انجام می­دهيم ببينيد اين نکته فنی اين است يعنی نکته اساسی در بحث اين است مرحوم آقاضياء مرحوم نائينی در اين جهت باهم مشترک اند می­گويند در اصول به اصطلاح اصول عمليه جهل موضوع است اما در امارات جهل مورد است خيلی تعبير زيبايي دارند يعنی نمی­آيد در امارات فرض بکند که شما به واقع نرسيديد شما را می­خواهد به واقع برساند ممکن است نرسيد ممکن است نرسيد اما در باب اصول عمليه می­آيد می­گويد شما واقع را نديدين اين نکته خيلی ظرافت دارد متأسفانه الآن بعضی از ابحاث ما در حوزه علميه ما شأن­شان شأن اصل عملي است دقت اساسی و دقتی که در حجيت مطرح و در حجت مطرح است در آن­ها مطرح نيست چون اين بحث يک بحث لطيفی است و مرحوم شيخ هم در اول عده بحث علم و ماهيت علم و کيفيت تولد علم شايد ما هم در خلال بحث­­هايمان مجبور بشيم يک شبی راجع به اين مطلب حالا يا به همين اصطلاحی که الآن در غرب مطرح شده علم، شبه علم غير علم اصطلاحاً اين طور می­­گويند علم شبه علم غير علم، يا به اين يا به همين اصطلاحی که ما داريم علوم حقيقی و علوم اعتباری و اصول عمليه اين سه تقسيم بکنيم اين را انشاءالله شايد در خلال بحث­ها روشن بکنيم من امشب می­خواستم خيلی مقدمه وار اين توضيح را عرض کنم که هدف ما در بحث­ها تحليلی رجالی در حقيقت اين است ما راوی را از زوايه مختلف می­بينيم و بخواهيم توسط اين صفات و خصوصياتی که بر راوی هست خودمان را به زمان پيغمبر برسانيم هدف اين است اين در بحث.

حالا آن نکته اساسی اين است که در اين قسمتی که از بحثی که مربوط می­شود به بحث رجالی و رسيدن به زمان رسول­الله در طول تاريخ ما چه سنی چه شيعه از اوائل اين جور نبود که تمام تحليل رجالی بيايد هی زياد شد مثلاً من باب مثال عرض خواهيم کرد سال­های صد و چهل، صد و پنجا مسأله توثيق و تضعيف مطرح شد، مسأله سال­های دويست مسأله ارسال و مرسل و طبقه و اين­ها مطرح شد سال­های مثلاً ممکن است سه صد و اين­ها دويست و پنجا سال­­های مسأله­ای چه است آن؟ تدليس و غير تدليس و اين جهات ديگر مطرح شد، اشتباه اسماء تدريجاً مطرح شد سال­های سه صد يواش يواش مسأله از همان دويست و هفت، شصت و هفتاد مسأله تعارض جرح و تعديل مطرح شد چون در اول يا جرح بود يا تعديل بود خيلی نبود بعد يک دفعه اين­ها اضافه شد و گاهی مخصوصاً اهل سنت جرح و تعديل­­شان به بزرگان می­خورد ما هم داريم گاهی بزرگان اما خوب زياد نيست اما آن­ها زياد دارند که به بزرگان می­خورد جرح و تعديل لذا خوب دقت بکنيد ما وقتی مسأله تحليل رجالی را مطرح می­کنيم می­خواستم اين نکته را بگويم ما در مباحث خودمان عادتاً نحوه بحث ما تحليل می­کنيم بررسی می­کنيم يک حديث را برای ايصال خودمان به زمان رسول­الله به لحاظ صفات راوی، و نکات ديگری که به صفت آن، اسمش چه است، با ديگری اشتباه نشود ملاقات کرده نکرده مرسل است مرسل نيست احاديثی که نقل می­کند اصلاً متون احاديثش خرابی دارد، متون احاديثش بسيار عالی است انصافاً همين مسند احمد را من گاهی نگاه می­کردم واقعاً بينی و بين الله بعضی­ها متون احاديث­شان خيلی قشنگ است هيچ ربطی هم آن­ها، کتابی يکی است مثل متون احاديث جابر ابن عبدالله که من نگاه می­کردم در مسند مثلاً متون احاديث ابوبکر خيلی تصادفاً قشنگ نيست متون احاديث ابوهريه مقدار زيادش خيلی قشنگ است مقدارش خيلی قشنگ است بعضی­هايش نه عادی است، اما قشنگ هم درش دارد انصافاً يک تعابير بسيار قشنگ هم توی، اما در روايت جابر من بيشتر ديدم در روايت جابر ابن عبدالله در روايت ابن عباس هم همين طور نسبتاً زياد است علی ای حال تمام اين نکات تمام اين تحليل­ها را ما انجام می­دهيم به خاطر اين­که برسيم به آن نکته اساسی، اما اين تحليل­ها در طول تاريخ مثلاً می­گويند شيخ کتاب رجال نوشته آنچه که شيخ نوشته معظمش کتاب طبقات است اصلاً توثيق و تجريح و راوی و مروی عنه تعارض جرح و تعديل و که مثلاً با که معاصر بوده؟ با که مرسل است با که مرسل نيست؟ علی ای اين­ها را ندارد پس بنابراين من می­خواستم اين نکته را عرض کنم اگر ما گفتيم تحليل رجالی اين نکته را هم پشت سرش چون بناست روی مصاديق کار بکنيم فقط به عنوان کلی وارد نشويم مثلاً می­گويند فلان کتاب رجال شيخ در رجال است يا رجال کشی يا رجال برقی در رجال است اين را هم بهش اضافه می­کنيم که رجال برقی چه قسمتی از رجال را دارد رجال شيخ چه قسمتی را دارد، رجال کشی چه قسمت­های را دارد چه قسمت­های را ندارد و چه احتياج دقت فرموديد و اين مطلب را در اهل سنت هم می­آوريم فرق نمی­کند حالا ما چون معيار بحث مان اهل سنت نيست ما در بحث­های خودمان انشاءالله تعالی چون گفتم ديگر می­خواهم وارد بشويم به تفصيل کتب رجالی شيعه را هم بررسی می­کنيم چون بررسی فهرستی داريم آن کتابها هم بايد بررسی بشود فرق نمی­کند، ارزيابی آن­ها در علم رجال و ارزش آن­ها در علم رجال چه مقدار از بحث­های رجالی را دارند چه مقدار از بحث­های رجالی را ندارند کمبود دارد بايد اين­ها جبران بشود و بررسی بشود اين اجمال قصه راجع به تحليل رجالی.

اجمال قصه راجع به تحليل فهرستی هم اين است، ما مباحثی که بيان می­­کنيم که مجبور بشويم به مصدر يا کتابی که ازش نقل شده و خصوصيات کتاب يا آنچه که بر می­گرده به خود روايت حالا کار به کتابش نداريم به خود روايت که ممکن است روايت به لحاظ تحليل رجالی مشکل داشته باشد اما روايت قبول شده اين­ها را ما اسمش را گذاشتيم تحليل فهرستی اما اين نيست که کل بحث­های فهرستی ما اين باشد دقت کنيد اين را اجمالاً الآن ما به عنوان اجمال مطرح می­کنيم و در خلال بحث­های ما روشن خواهد شد که مراد ما از بحث­های فهرستی و تحليل فهرستی يک معنای عامی است يک افق بازی مطرح می­شود و در اين­جا هم انشاءالله مثل بحث رجال عده­ای از مصادر و جزئيات را مورد بررسی قرار می­دهيم خود همان حتی کارهای فهرستی را مورد بررسی قرار می­دهيم.

س: حديث هم بررسی مشمول همين عنوان

ج: نه نمی­­شود، متن حديث هم نه.

ما به طور کلی حالا اين می­خواهين نکته دوم باشد يا مندمجش کنيد در نکته اول انشاءالله تعالی اين را به نحو مشروح و مستوفی عرض می­کنيم حديث را از سه منظر به طور کلی بررسی می­کنيم يک مسأله صدور که به دو بخش می­شود رجالی و فهرستی يکی مسأله متن که شما فرمودين، که گاهی اوقات متن هم در صدور تأثيرگذار است مثلاً ابن ابی الحديد می­گويد ما می­دانيم قسمتی از اين نهج البلاغه از اميرالمؤمنين است اين واضحه، قسمتی اما اگر به نهج البلاغه بخوانيم همه يک دست­اند نمی­تونيم بگوييم اين­­جاش مال اميرالمؤمنين است اين­جاش نيست پس همه از اميرالمؤمنين است ابن ابی­الحديد می­گويد پس می­گوييم که همه اين از اميرالمؤمنين است يعنی از راه متن همين زيارت عاشورا را خيلی­ها از راه متن می­گويند ثابت است چون متن فوق العاده قوی است خيلی از مضمون مضمون هم که فوق العاده عاليه، پس يکی صدور است يکی متن است يکی هم مضمون که مضمون را در حوزه­های ما دلالت گرفتند مضمون حديث چرا؟ چون ما مثلاً می­بينيم حديث دلالت بر وجوب می­کند يا استحباب می­کند اين سه­تا به اصطلاح بخشی اساسی در حديث است بعد.

س: از نظر متن و مضمون

ج: بلی از نظر اين­که الفاظ،

س: ادبی منظور

ج: لفظ حالا لفظش الفاظی که در حديث به کار برده شده

س: فرق بين متن و مضمون بايد روشن کنيد

ج: چون اگر متن عوض شد خب مضمون عوض می­شود ديگر، مثلاً گفته ان الله يحب يکجور می­فهميم افعل کذا يک جور ديگر می­فهميم متن را اول دقيقاً بررسی می­کنيم.

س: طبق بيان شما می­فرماييد هم قوت متن دارد هم قوت مضمون

ج: آها! زيارت جامعه

س: زيارت جامعه

ج: يعنی مضمون و اين سومی که مضمون باشد اين دليلی يعنی راهی است که کسانی که حجيت خبر را نه به لحاظ صدور قبول می­کنند نه به لحاظ متن مثل سيدمرتضی در حقيقت امثال سيدمرتضی رو مضمون حساب می­کند نه رو لفظ مضمون هم به اين لحاظ قبول می­کند اصحاب تلقی به قبول کردند يا نه؟ اگر تلقی به قبول کردند حجت است نکردند نه، يعنی اين اصولاً از راه ديگری نه از راه آنچه که مربوط به راوی يا راوی به کتاب يا راجع به متن؟ ما معتقديم بحث فهرستی و تحليل فهرستی و رجالی هردوشان مربوط به صدور می­شوند بحث متن بحث ديگری است کراراً عرض کردم در حوزه­های ما متأسفانه روش کار نمی­کنند و اين نوارهای بحث من اگر باشد يکی از کارهای اساسی من روی متن است خيلی روی متن دقت می­­کنم کلمه کلمه متن روش دقت می­کنيم که اين متن چه بوده و يکی هم مسأله مضمون نه دلالت مضمون اين حديث اين است اين را بررسی می­کنيم از سه جهت تازه بعد از اين بررسی­های که شد بحث موافقت با کتاب موافقت با سنت مسأله اين­که آيا موافقت با روايات است با خط عمومی اهل بيت می­خورد جهات ديگری هم دارد منحصر به اين سه نکته نيست اين سه نکته اساسی است که هرکدام باز به چند نکته تقسيم می­شوند چون اين تقسيم بندی را انشاءالله خود بنده انجام دادم بايد در بحث يک کمی بازش بکنيم.

س:

10: 48

ج: ها! نکاتش را توضيحاتش عرض بکنم مثال­هايش را هم عرض بکنم مثال­های که دارد زياد می­شود مثال زد مثال کم نداريم مثال­ها و خصوصياتی که دارد انشاءالله بيان می­کنيم پس بنابراين آنچه که ما الآن به عنوان تحليل فهرستی اجمالاً مطرح می­کنيم اين است که بيشتر نظر روی بلکه کل نظر روی خود روايت است يا خود روايت يا مصدری که اين روايت درش هست آن­ها نظرشان بيشتر روی راوی است و صفات و خصوصيات راوی اين يک تقسيم اجمالی که الآن يک تقسيم اجمالی برای بحث تا انشاءالله خلال بحث کاملاً اين مطلب را باز بکنيم اين خيلی اجمالی بود و دقيقاً مراد خودمان را مطرح بکنيم.

س: معناش هم اين نيست که از تحقيق رجالی ما به کلی مستغنی هستيم

ج: ابداً اصلاً بايد ببينيم اصلاً شايد به اين نتيجه برسيم که تحليل­­های رجالی ما مثلاً سی درصد اند تحليل­های فهرستی هفتاد درصد اند يا مثلاً شصت درصد اند ده درصد ديگرش هم برای چيزهای ديگر است مثلاً بايد حساب بکنيم.

نکته ديگری را که در اين­­جا الآن می­خواهيم در خدمت آقايون باز قبل از ورود در بحث گاهی اوقات اين به ذهن می­رسد که مثلاً شما اگر شما تحليل رجالی می­خواهين بگوين يا تحليل فهرستی فرض کن مسالک شهيداول شهيدثانی شما نگاه که می­کنيد اين­­که مثلاً بحث­­های رجالی بکند وثقه فلان، ضعفه فلان چه کار بکنيم ندارند خب اين چطور شما می­­گويين علمای ما تحليل رجالی داشتند مثل مثلاً آقای خويي صاحب مدارک که می­گويند اين­ها شما تحليل رجالی داشت، از طرف ديگر همين علماء تحليل فهرستی هم ندارند نمی­گويند اين در نسخه فلان بود در کتاب فلان بوده قرائت فلان بود اين نسخه نه آن قسمت را دارند تحليل می­کنند اجمالاً می­گويند و الحديث مشهور به همين مقدار اجمالش اکتفاء می­کنند نمی­آيند دست به تحليل بزنند پس نکند اين طرح مسأله رجالی و فهرستی هردوش

س: بی­اساس باشد

ج: بی­اساس باشد، اين نکته اصلی که بخواهيم اين­جا خلاصه نظر بنده اين است که من المحتمل قوياً چون اين مطالب تحقيق نشده و گفته نشده کارهای است که در طول تاريخ بعيد نيست در قرن اول و دوم که زير بنای احاديث ما را تشکيل می­دهد در ارتکاز فقهای شيعه، علمای شيعه بزرگان شيعه که در آن وقت در کوفه بودند در اين­ها و بعد هم از سال­های صد و پنجا به بغداد آمدند از سال­های دويست به قم آمدند شايد در ارتکاز اين­ها اين نکته بود که احاديثی را قبول بکنند که افراد ثقه اند قادل اند قابل اعتماد اند اصلاً از اول يعنی فرض کنيم به اين که کتاب­های رجالی نوشتند خوب دقت کنيد اين کتاب­های رجالی که ما اول داريم که نه فقط مال آن زمان مال قرن سوم داريم مثل رجال برقی يا قرن چهارم داريم مثل رجال ابن عقده در اين کتاب­های که آمده در غالب اين کتاب­ها طبقات بحث شده ما در رجال ابن فضال پسر مسأله توثق و تضعيف داريم اما در رجال مثل برقی که تقريباً معاصر ايشان است تضعيف و توثيق نداريم اما طبقات داريم در رجال مرحوم شيخ طوسی اصلاً ما طبقات داريم توثيقاتش خيلی کم است مسأله راوی و مروی عنه طبقته فی الحديث را اين نه به خاطر امام آن طبقات هم در اين کتاب رو امام است و طبقات رو امام استاندارد علم رجال نيست چون در علم رجال طبقات به حسب سنوات معينی است،

س: بعدش هم طبقات چاپ شده يکی از همين کتاب­های که ما ديديم نمی­دانم برقی است چه است چاپی دارد که به اسم طبقات اصلاً چاپ شده

ج: به اسم طبقات چاپ شده علی ای حال من تصادفاً چون نمی­دانم برقی دو مرتبه چاپ شده يا نه؟ من دارم نسخه خودم را شماره گذاری می­کنم اصحاب امام صادق که ايشان آورده به نظرم آمد اجمالاً بين پانصد تا ششصد نفر باشند کلاً حالا معروف چهار هزار نفر است من تا اين­جای که شماره گذاشتم يک مقدار گذاشتم بقيه را تخميناً مثلاً هر صفحه­ای بيست­تا حساب کردم تخميناً حساب کردم نوشتم شروع کردم برای نوشتن يکی يکی شماره گذاشتم حالا اگر اين چاپ جديد خودش شماره گذاشته باشد که نور علی النور، بازهم يک نگاهی بکنيد.

س: بسيار خوب

ج: اين کار خوبش اين است که اين­ها را شماره گذاری کرده باشد، دارين شما؟

س: نگاه کنيم

ج: نگاه کنيد اگر هست يا نه؟ غرضم اين است که خب اين­ها چرا فقط من به ذهنم می­آيد به ذهنم مي­آيد که شايد در آن زمان اين بحث توثيق مفروغ عنه بوده يعنی

س: يعنی فقط حديث افراد ثقه را قبول می­کردند

ج: آها!

س: بناشان بر اين بوده،

ج: يعنی همين­که گفتند يک کسی را آوردند به عنوان راوی از امام صادق يعنی مفروغ عنه بوده ثقه است

س: که ثقه است

ج: خيلی مطلب سنگينی است الآن قبول ندارند آقايون ما اما و اين مشکل البته مشکل دارد يعنی بر فرض هم چنين چيزی را اراده کرده باشند همين طوره شماره دارد؟

س: من چاپ در اين برنامه چاپ دانشگاه تهران می­خواهم چاپ قديمه

ج: چاپ آقای محدث ارموي است،

س: بلی يک چاپی هم فکر می­کنم آقای مرعشی چاپ کردند نگاه می­کنيم فردا

ج: فردا نگاه بکنيد

س: من چاپ­های ديگر را پيدا می­کنم

ج: بلی دقت فرموديد، خب می­خواهم نکته روشن بشود پس اين­که آمدند نيامدند توثيق را بنويسند طبقه را نوشتند شايد در ذهن شان اين طور بوده که ديگر توثيق نمی­خواهد اينی که ما روايتش را از امام صادق آورديم

0: 54

اين مورد اعتماد بوده خيلی البته بعيده مثلاً در همين رجال امام صادقی که مرحوم شيخ دارد اسم ابوحنيفه هم آمده اسم منصور دوانيقی هم آمده خيلی

س: نمی­شود

ج: ها! ليکن آنچه که مؤيد اين مطلب است اين است که اولاً در مثل طبقات برقی که عرض کردم به نظرم پانصد و ششصد است چون من تازه شروع کردم شايد شماره سی، چهل و پنجا، چهل رسيدم خيلی جلو نرفتم بقيه را ورقی حساب کردم اجمالاً که مثلاً هر ورقه­ای بيست نفر هر صفحه­ای بيست نفر حدود بين پانصد تا ششصد نفر خيلی نبايد بيش از اين باشد آن وقت اين با آنچه که به ابن عقده نسبت دادند که چهار هزار نفر را اسم برده خب تفاوتش خيلی زياد است، و آيا شيخ از ابن عقده گرفته اين احتمال قوی است ليکن شيخ کل اصحاب امام صادقش سه هزار و هفتصد و خرده­ی است باز تا چهار هزار فاصله دارد و معلوم هم نيست که واقعاً از کتاب ابن عقده باشد اين هنوز روشن نيست آنچه که مؤيد اين احتمال است چون من احتمال را گفتم تضعيفش کردم اما مؤيد اين احتمال اين است آنچه که ما الآن در تاريخ داريم فقط طبقات اصحاب ائمه است مثل رجال برقی مثل خود همين رجالی به اصطلاح ابن عقده خود رجال کشی هم اين طوره فقط روش ننوشته اصحاب صادق، خودش به استثنای اولش يک مقدار مشوه است بقيه­اش رو طبقات است روايات آورده اسم نبرده می­شود نوشت اين اصحاب امام صادق اصحاب امام، اين طوری خودش ترتيب کشی الآن که موجوده به اين ترتيب است و مؤيد اين احتمال به نظرم عبارت شيخ مفيد در کتاب ارشاد است که انشاءالله می­توانيم، ايشان می­گويد که: قد روی عنه اربعة الاف من الثقات،

س: تصريح به ثقات دارد

ج: اين خيلی مشکل است

س:

10: 56

ج: احسن تا حالا هم آقايون توجه نکردند يعنی اين­ها شايد در ذهن­شان آوردی بابا؟

س: بلی،

ج: من اول خيال می­کردم يک مدتی ثقات نگفته اربعه الاف، من الثقات دارد مگر اين­که کتاب ارشاد بد چاپ شده باشد و الا

س: مثل قديمی اتفاقاً ارشاد نسخه خيلی خيلی قديمی دارد

ج: بلی خيلی عجيب است

س: خيلی قديمه پانصده خرده­ای

ج: و اين خيلی عبارت غريبی است اين عبارت عبارت مرحوم شيخ شيخ مفيد که چهار هزار از ثقات آنی که ما چهار هزار داريم فقط مجرد روات اند، آن­هم تازه امثال ابوحنيفه و منصور دوانيقی و بعد هم خيلی از اسماء در همين رجال شيخ الآن تکرر و مکرر اصلاً اشتباه دارد مکرر دارد غلط دارد با تمام اين حرف­ها شده سه هزار و هفتصد نفر،

س: ولی ايشان می­گويد چهار هزار ثقه

ج: من به ذهنم آمد که شايد در ذهن اين­ها اين بوده حالا اين­­جا را بگويم يک چيزی هم برگرديم به اصطلاح به بحث فهرستی شايد در بحث فهرستی هم همين نکته بوده يعنی آن کتب اوليه را به عنوان اين­که اين­*­*ها مورد اعتماد اند مورد قبول اند يعنی به عبارت ديگر انشاءالله تعالی من توضيح خواهم داد يکی از فوائد بحث­های فهرستی همين است که کتب را به دو بخش اصول و مصنفات تقسيم کردند الآن علمای ما مثل مرحوم آقای خويي که دنبال بحث رجالی هستند اگر يک حديثی را شيخ صدوق در فقيه آورده باشد ايشان بحث رجالی می­کنند در معانی الاخبار هم همين طور در علل الشرايع هم همين طور در خصال هم همين، فرق نمی­کند با اين که خود صدوق تصريح دارد که اين کتاب من جزو مصنفات نيست يعنی آن­های ديگر مصنف است عادتاً خود او فرق گذاشته بين فقيه و بقيه ليکن در بحث­های رجالی فرق نگذاشتند اين فرقی بين اصول و مصنفات، بين اصول ما تا آن­جای که الآن ما داريم اين فرق از زمان امام صادق داريم حتی قبل از ايشان هم گفته شده اين کلمه اصول اربعه مأة،

س: عبارت ارشاد يک مقدار متفاوت است

ج: بخوان

س: از اول مطلبش می­خوانم و کان الصادق جعفر ابن محمد عليهم السلام من بين اخوته خليفة ابی محمد ابن علی عليهما السلام و وصيه و القائم

55: 58

من بعده فرض علی جماعتهم بالفرض و کان انبههم ذکراً و اعظمهم قدراً و اجلهم فی العامة و الخاصه و نقل الناس عنه من العلوم ما سرت

10: 59

و انتشر ذکره فی البلدان و لم ينقل من احد من اهل بيته العلماء ما نقل عنه و لا لقی احد منهم من اهل الآثار و نقت الاخبار و لا نقلوا عنهم کما نقلوا عن ابی عبدالله عليه­السلام فان اصحاب الحديث قد جمعوا اسماء الروات عنه من الثقات علی اختلافهم فی الآراء و مقالات فکانوا اربعة آلاف رجل،

ج: همان من الثقات

س: بلی نه ثقات نيست اربعة آلاف رجل

س: خب اين­که می­گوييم همان­های که گفتيم ثقه اند

س: تصريح هم می­کند که علی اختلافهم فی الآراء و المقالات

س: ولی ثقه بودند

ج: ثقه بودند اين خيلی عجيب است

س: توثيقش هم متفاوت می­شود ديگر

ج: به هر حال اين خب خلاف واقع است چون اگر عبارت ايشان ناظر باشد به عبارت ابن عقده ابن عقده چهار هزار حديث آورده برای هر نفری يک حديث که اين فلان ابن فلان روی عن الصادق عليه­السلام و الآن ما آثار ابن عقده را خيلی احاطه نداريم انشاءالله اين را من بايد بعد جداگانه توضيح بدهم به هر حال مشکلات فنی دارد اين عبارت ابن عقده، مشکلات فنی دارد که در محلش عرض می­کنم اين عبارت مشعر به اين است که ايشان هر چهار هزار تا را

س: ثقه می­داند

ج: ثقه می­داند آن وقت اين مسأله­ای که باز ما داشتيم کلمه اصول را ولو اين تعبير اصول و مصنفات خوب دقت بکنيد هم در قم بود هم در بغداد بود هردو مکتب بودند که من انشاءالله در يکی از اين مقدمات توضيح می­دهم انشاءالله تعالی ليکن اضافه بر تمام اين­ها بعدها اين تعبير آمده يعنی تعبيری نبوده که در يک زمان خاص باشد ليکن چون اصول مصنفات تدريجاً از بين رفتند ديگر خيلی تعبير اصول مصنفات نمی­کردند آن­ها منتقل شد به کتب اربعه مثلاً من باب مثال يا بقيه کتب صدوق رضوان الله تعالي عليه پس بنابراين تعبير به اصول و مصنفات يک تعبير فهرستی است جداسازی کتاب­ها يک کتاب از اصول است يک کتاب از مصنفات است اين ما به لحاظ چون اين می­خواهم بعد مفصل صحبت بکنم راجع به اصول مصنفات مفصل صحبت بکنم انشاءالله تعالی ما مثلاً در زمان امام صادق شيخ راجع به کتب حريز می­گويد کتاب­­های ايشان جزو اصول است و راجع به کتاب مرحوم عبيدالله ابن علی حلبی هم نجاشی هم شيخ دارند و صنف الکتاب المنسوب اليه جزو مصنفات گرفته اند اين تعبير از آن زمان است ليکن ما يک مشکل ديگر داريم در بعضی از تعابير اين تعبيری که گرفتند مرحوم آقای حاج شيخ آقا بزرگ رضوان الله، بلی آقا؟

س: تعبيری که فرموده عرض کنم اين رجال برقی چاپ جديد آقای مؤسسه سبحانی انجام دادند شماره گذاشتند،

ج: خب خب

س: بعد برای اصحاب ابی جعفر

ج: نه اصحاب ابی جعفر که امام صادق نزديک­ سی­تا اند آن­ها را هم جدا کردم من

س: نه ايشان دويست و بيست و شش­تا شماره زده اصحاب ابی جعفر محمد ابن علی ابن الحسين

ج: اشتباه کرده، نه شايد در اصحاب باقر است نه در اصحاب صادق که ادرک ابا جعفر اول ايشان اين جوری دارد اصحاب صادق که از اين حدود سی و سی و خرده­ای اند من نوشتم،

س: عرض می­کنم استاد،

ج: بعد از اصحاب باقر تمام بکنيد

س: بلی

ج: در اصحاب الصادق الذين ادرکوا ابا جعفر

س: پنجا و هشت­تا اين جوری است بعد می­شود اصحاب ابی عبدالله

ج: اين به نظرم بين پانصد يا ششصد است

س: کل اصحاب ابی عبدالله با آن پنجا و هشت­تا هشت­صد دوازده­تاست

ج: نبايد باشد خيلی خوب اشکال ندارد همين حدودهاست

س: شماره­ای که اين­ها گذاشتند دويست و بيست­تا برای امام باقر است

ج: آن دويست و بيست­تا که خارج آن که معنی ندارد اصلاً

س: بلی عرض کردم می­گويم

ج: من آن چندتای که من شمردم يعنی شماره گذاشتم به پنجا، ظاهراً همين چند روز پيش نشستم بی­کار، يکی يکی شماره گذاری کردم خودم

س: خود اصحاب ابی عبدالله هشتصد دوازده­تاست

ج: يعنی چند نفری اول هستند که اين­ها به اصطلاح ادرکوا الباقر عليه­السلام

س: اين­ها پنجا و هشت­تاست

ج: پنجا و هشت­ گذاشته

س: اما اين­­ها را بعد که تمام می­شود

ج: شما اين راجع برقی را روی ميز جلو ميز من است وردار بياور،

س: اين را هم بگويم هشت صد و دوازده­تا اين وسط اند

ج: يعنی دويست و خرده­ای را کم کنيم ششصد و خرده­­ای می­شوند؟

س: نه دويست­تا اصحاب امام باقر جدا،

ج: يعنی هفتصد و خرده­ای

س: هشتصد و دوازده­تا دقيق که پنجا و هشت­تا شد

ج: می­شود حدود هفتصد و پنجا من خيال می­کردم بين پانصد و ششصد من نشمردم تخميناً عرض کردم حالا ايشان شماره گذاری کرده دقت کردين،

س: بعد اين­ها مواردی اند که تکرار بوده را شماره نزده، مثلاً فرض کنيد ابوعبدالرحمن اعرج، گفته اين چون ايوب ابن عطيه است شماره نزده ابوعبدالرحمن الحزاء اين چون ايوب ابن عطيه است دوباره اين را شماره نزده اين موارد مکررات هم حالا به حسب تتبع خودش

س: يعنی مستقل نزده

س: بلی به حسب تتبع خودش

ج: نه اين را حالا اگر من برسم به رجال برقی گاهی اوقات ايشان پشت سرهم آورده آدم خيال می­کند دو نفر است مراد يکی است اصلاً مراد خودش يکی است

س: اين­جا الآن اين دو نفری که

ج: الآن شما بردار اين کتاب برقی را بياور من چون شماره گذاری کردم کتاب خودم نسخه­­ای، چون نمی­­خواستم الآن وارد اين بحث بشوم چون الآن هدفم بحث اجمالی بود يک بحث مقدماتی بود و اين نکته ببينيد مرحوم آقای اين ديگر بايد می­خواستم از خود عبارات آن­ها استخراج بکنيم از خود عبارتی که ايشان نقل می­کند بعد ديدم طول می­کشد و لذا به همين مقداری که ايشان فعلاً در،

س: ذريعه آورده

ج: ها! در ذريعه آورده در جلد دوم از صفحه 125 به عنوان اصل، بيار نگاه کن خب مال امام باقر را نگاه کن بعد امام صادق را بيار، من شماره گذاری کردم اصلاً امام صادق،

س: نسخه اصلی شماره گذاری کرده

س: اما در مورد اين آقای چيز که به شما عرض کردم

ج: نه بيارين خود کتاب بيارين آن­که بعدش ابن داود است،

س: بعدش ابن داود است

ج: بلی ببين بالا نوشته

س: بلی

ج: امام صادق ننوشته،

س: بلی برقی سی و نه،

ج: عنوان باب را نگاه کنيد

س: بلی اصحاب امام صادق شما تا شماره سی و نه را شماره زدين

ج: نه قبلش دارد الذين ادرکوا ابا جعفر

س: بلی اصحاب ابی عبدالله

ج: الذين ادرکوا

س: ادرک من اصحاب ابی جعفر عليه­السلام و روی عنه

ج: اين چندتاست

س: اين ذيل اصحاب ابی عبدالله

ج: اين چندتا شماره زدم

س: شما تا سی و نه را

ج: نه نه اين تمام کردم اين يکی را تمام کردم بعد می­گويد

س: بلی پنجا و پنج­تا

ج: ها! اين پنجا و هشت­تا گذاشتم، حالا نگاه بکنيد گاهی اوقات

س: لقب و کنيه

ج: آها! پشت سرهم آورده اين خيال کرده دو نفر اند، حالا نگاه کنيد شما بعضی­­ها را

س: بلی محمد احول ابوجعفر ابن نعمان،

ج: ها! ببينيد اين محمد الاحول اين ببينيد مؤمن الطاق

س: يکی می­شود

ج: اين­ها همه يکی اند محمد ابن

س: احول

ج: احول

س:

26: 6: 1

ابن نعمان

ج: البته اين محمد الاحول بايد باشد

س: اين­ها را يکی آورده

ج: ها! يکی آورده محمد الاحول ابن نعمان مؤمن الطاق اين سه­تا يک نفر اند پشت سرهم آورده

س: بلی

ج: دقت کردين لذا خوب

س: بقيه را بايد چک کنيم شماره اضافه نزده باشد

س: ابوبصير اسدی يحی ابن ابی­­القاسم باز دوباره يک شماره زده اين­ها را توجه داشته،

ج: بعضی­هاش دو خود اين هم ورداشته ويرگول گذاشته جدا کرده،

س: شايد يک نسخه اضافه داشته مثلاً افراد اضافی

ج: شايد مقارب هستيم نزديک هم هستيم من پنجا و پنج من شماره گذاشتم يکی يکی همين اصحاب صادق الذين ادرکوا اباجعفر

س: بلی پنجا و شش­تا آخرش پنجا و پنج، پنجا و شش­تا شما زديد

ج: ايشان پنجا و هشت­تا دوتا معلوم می­شود اختلاف داريم با هم،

س: ديگر فقط احتمالاً ابن هوی باشد چون دوتا دارد فلان و ابنه

ج: من آن را هم دوتا گرفتم

س: پس ديگر

ج: اگر نگاه بکنيد بعض جاها نوشته و ابنه من دوتا گرفتم،

س: بلی

ج: دوتا شماره نزديک هم اند اگر دوتا شماره نزديک هم اند آنجا ابنه بوده

س: بلی

ج: علی ای حال

س: بلی يا اخوه

ج: يا اخوه يا بنه پهلوی هم بوده

س:

38: 7: 1

ميثم و ابنه

س: آقای محمد علی بغدادی تحقيق کرده

س: چاپ آقای مرعشی نيست؟

س: نه خير چاپ آقای سبحانی خدمت­تان عرض می­کنم

س: آقای سبحانی، کتابش را داريد

ج: حالا نه اين من خيال می­کردم تخميناً بين پانصد و ششصد حالا ايشان می­گويد حدود هفتصد و پنجا با استثنای او حدود بلی ببينيد آقا ايشان دارد که اين کلمه اصول اربعه مأة اولين بار که ما داريم در کتاب معالم العلمای ابن شهرآشوب است به اين عنوان اصول اربعه مأة مثلاً ايشان در اين­جا دارد که و عدّ منها وجود الحديث در مشرق الشمسين شيخ بهايي فی کثير من الاصول الاربعه مأة المشهور المتداول عندهم بعد محقق داماد در راشحه تاسعه و عشرين بيست و نه اين طور: و العلم ان الاخذ من الاصول المصححه المعتمد احد ارکان تصحيح الرواية اين همين فهرستی است ديگر

س: بلی

ج: بحث فهرستی بحثی بعد ايشان صحبت می­کند بعد می­آيد تا آن نکته­ای که اساسی در اين­جاست اين است، قد بلغنا عن مشايخنا قدس سرهم، اسرارهم بايد باشد انه کان من دعب اصحاب الاصول انهم اذا سمعوا عن احد من الائمه حديثاً بادروا الی اثباته فی اصولهم لئلا يعرض لهم نسيان لبعضه او کله بتمادی الايام و قال بلی آن وقت اين به اصطلاح می­آيد تکرارش می­کند اين مطلب را از عده­ای از مطالب البته مرحوم آقا بزرگ راجع به اين اصول و اين­که در اختيار شيخ بودند مطالبی گفتند چون ما در بحث اصول مفصلاً می­­خواهيم وارد بشيم حرف­های مرحوم آقای حاج شيخ آقا بزرگ را متعرض می­شويم مثلاً محقق حلی در معتبر کتبت من اجوبة مسائل جعفر ابن محمد اربعة مأة مصنف لاربعة مأة مصنف سموها اصولاً باز نوشته شيخنا الشهيد در ذکری کتبت من اجوبة الامام الصادق عليه­السلام اربعة مأة مصنف لاربعة مأة مصنِف و دون من رجاله المعروفين اربعة الاف رجل،

س: معروفين

ج: دقت کردين چه می­­خواهم بگويم يعنی اين طور می­خواهد آدم احساس می­کند که در اوائل هم رو اصول کار شده بود هم رو رجال هم رو اصول يعنی اين طور نبود که اسم يک شخص در اصحاب امام من رجاله المعروفين الآن همين رجال شيخ طوسی همان­جا هم حتماً دارد در همين کتاب رجال برقی نگاه بکنيد اين قدر اسماء هست که اصل وجودش روشن نيست در کتاب شيخ که خيلی زياده مکرر خيلی زياده غلط خيلی زياده اصل وجودش معين نيست سقط و اين­ها دارد ليکن ايشان می­گويد اربعة الاف رجل

س: معروفين هم که دارد

ج: معروفين هم عنوان معروفين هم دارد دقت

س: و کذالک المولنا الباقر

ج: بلی و بعد دارد تسمی الاصول قال الشيخ حسين ابن عبدالصمد فی درايته و قال المحقق الداماد المشهور ان اصول ابعة مصنف لاربعة مأة مصنِف من رجال ابی عبدالله الصادق عليه­السلام بل و فی مجالس سماع و الرواية عنه و رجاله

36: 11: 1

اربعة آلاف رجل و کتبهم و مصنفاتهم کثيرة الا ان ما استقرّ الامر علی اعتبارها و التعويل عليها و تسميته بالاصول هذه الاربعه مأة که از زمان خود امام باقر و قال الشهيد الثانی استقر امر المتقدمين علی اربعة مأة مصنف لاربعة مأة مصنِف سماه اصولاً فکان عليها اعتمادهم، در اصول به قول خودش اربعه مأة آن وقت ايشان يک عبارتی هم از شهيدی از مرحوم شيخ مفيد دارد مال شيخ مفيد همين که الآن متعرض شديم که به اصطلاح مراد از آن اين است بلی،

س: ابن شهرآشوب هم گويا از مفيد نقل می­کند

ج: ابن شهرآشوب از مفيد است، بعد ايشان می­گويد که نعم خود مرحوم آقای شيخ­آقا بزرگ نعلمه قطعاً انه لم يؤلف شئ من هذه الاصول قبل ايام اميرالمؤمنين عليه­السلام و لا بعد عصر العسکری عليه­السلام، فلنا ان نقول ان تأليف با حذف کرده يک مقدار، هذه الاصول کان فی عصر ائمه عليهم­السلام من ايام اميرالمؤمنين عليه­السلام الی عصر العسکری و لذا ايشان عبارت شيخ مفيد را می­آورد که شيخ مفيد به نقل از مرحوم ابن شهرآشوب اين طور نوشته صنفت الاماميه من عهد اميرالمؤمنين عليه­السلام الی عصر ابی­محمد الحسن العسکری عليه­السلام اربعة مأة کتاب تسمی الاصول و هذا معنی قولهم له اصل، بعد مرحوم حاج آقا شيخ آقا بزرگ می­فرمايد: و لم يريد الشيخ المفيد حصر جميع مصنفاتهم فی مجموع تلک المدة فی هذه الکتب الموسوم بالاصول اذ هو اعلم بکتبهم و باحوال الاشخاص المکثرين منهم فی التأليف کهشام الکلبی المؤلف لاکثر من مأتی الکتاب و الفضل ابن شاذان الذی له مأة و ثمانون کتاب بعد ايشان می­آورد که مجموعه کتاب­های چند نفر را که جمع می­کند از چهار صدتا بيشتر است ايشان توی بحث را از آن جهت بنده سراپا تقصير بحث را از جهت ديگر بردم يک، معلوم می­شود بحث اصول مربوط به عهد امام صادق نيست و الآن ما نداريم فقط همين کتاب سليم را بعضی­ها دارند اصل من اصول الشيعه و الا ما کتب ايام اميرالمؤمنين را به عنوان اصل نداريم اين مطلبی را هم که مرحوم ابن شهرآشوب نقل کرده فعلاً در کتب شيخ مفيد خصوصاً اخيراً بعد از اين به اصطلاح مراسم ياد و بود ايشان که گرفتند به اصطلاح مراسم کنگره شيخ مفيد در هيچ يکی از کتاب­­های ايشان وارد نشده، اصلاً کلمه اصول اربعه مأة در هيچ کتابی قبل از ابن شهرآشوب وارد نشده نه شيخ طوسی نه نجاشی نه ديگران نه شيخ مفيد آنچه را که ما فقط حدساً آن­هم نه اين­که واقعاً مقدماتی دارد آن اين باشد که مرحوم ابن غضائری پسر دوتا کتاب داشته فهرسة الاصول و فهرسة المصنفات، شايد در فهرست اصول چهار صدتا کتاب را اسم برده چون الآن شيخ طوسی در فهرست خودش هفتادتا اصل را اسم برده بعيده ايشان يک کتاب کامل نوشته باشد برای هفتادتا خيلی بعيده احتمالی که الآن هست مرحوم احمد ابن الحسين ابن غضائری که حتی احتمالاً چون پدرش که قطعاً قبل از شيخ مفيد فوت کرده خودش هم احتمالاً قبل از شيخ مفيد يا قبل از پدرش فوت کرده باشد چون اخترم دارد مرحوم شيخ طوسی يعنی جوان مرگ شد، ايشان درباره­اش اخترم دارد آن وقت راجع به ايشان شايد مرادش شايد قطعاً اين مطلبی که من می­گويم مرادی يعنی ظاهر عبارت مرحوم ابن شهرآشوب نيست ليکن اين احتمال هست که از زمان شيخ مفيد مثلاً معروف به چهار چون اين احمد ابن حسين زمان شيخ مفيد است می­خواسته بگويد من زمن الشيخ المفيد تسمی اصول اربعه يحتمل البته اين خلاف ظاهر عبارت است بنده هم چيزی نسبت نمی­دهم فقط برای تصحيح عبارت بود چون ما اين عبارت اصول اربعة مأة را نه در شيخ مفيد داريم نه در شيخ صدوق داريم نه در شيخ طوسی داريم نه در بقيه داريم اما اصول مصنفات را از عصر امام صادق داريم می­خواهم اين را بگويم آيا واقعاً از عصر امام صادق سلام­الله عليه هم بحث­های رجالی بوده و اصولاً رجالی را از ايشان نقل کردند که ثقه بودند و اصولاً کتاب­های را نقل کردند نوشتارهای را به عهده گرفتند که مورد اعتماد بوده يعنی به عبارت اخری از زمان امام صادق در وجدان علمای شيعه در ارتکاز علمای شيعه اين بود هردو بحث شده از زمان امام صادق هم رجال را بررسی کردند هم اصول اگر بعد نشد در ارتکاز مانده می­خواهم اين را بگوييم ديگر خيلی خسته شدم فردا شايد يک عبارت شيخ طوسی را هم بخوانيم شايد اين معنی را بتوانيم به زور ازش در بياوريم

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين